

بررسی تأثیر رویکرد زبانی به واژه «اعراف»

در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

بی‌بی‌زینب حسینی

چکیده

واژه اعراف یکی از واژگان کم کاربرد در قرآن کریم، و به معنای بلندی است که در شناخت ریشه آن در کتاب‌های واژه‌شناسی و کاربرد حقیقی و مجازی آن پوشیدگی‌هایی وجود دارد. در نتیجه نبود یک ریشه‌شناسی تاریخی دقیق در این واژه، اختلاف‌هایی در تفسیر و ترجمه آیات مربوط به اعراف پیدا شده است. اعراف تنها به معنای بلندی است، در حالی که به دنبال برخی روایات تفسیری و همانندی با آیات دیگر، به خطا در معنای آن تغییر ایجاد شده و آن را به معنای برزخ گرفته‌اند. از این گذشته واژه اعراف یکی از واژگان خاص در متون وحیانی است. این واژه بارها در تورات به معنای خشب الانبیاء یعنی چوبی که انبیا بر آن می‌ایستند و بر آن قضاوت می‌کنند وارد شده است. توهم دخیل بودن واژه و اینکه این واژه یک نام است، بسیاری از مترجمان را از ترجمه این واژه مهم بازداشته است. در این پژوهش، بررسی دقیق تأثیر ریشه‌شناسی و معناشناسی در ترجمه واژه اعراف در ترجمه‌های فارسی را دنبال می‌کنیم.

طرح مسئله

سوره اعراف دارای ۲۰۶ آیه و از سوره‌های مکی است (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۲). در این سوره از داستان آدم و حوا، نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی علیهم‌السلام سخن به میان آمده و اصول و مبانی دعوت پیامبر اسلام (ص)، موضوع عرش، میزان و پیمان خداوند با انسان مطرح گردیده و از قرآن و عظمت آن و شرح احوال قیامت، توبه و اصلاح خویشتن و مسئله اعراف و یاران اعراف سخن رفته است. نام مشهور سوره از کلمه «اعراف» در آیه ۴۶ گرفته شده، زیرا کلمه «اعراف» فقط دوبار در قرآن کریم و تنها در این سوره آمده است (اعراف، ۴۶ و ۴۸).

خداوند در بخشی از این سوره تصویری از معاد را ترسیم می‌کند که در آن گفت‌وگویی بین گروه‌های مختلف مردم صورت می‌گیرد. این گفت‌وگو میان سه گروه است: بهشتیان، دوزخیان و یاران بلندی‌ها. این پژوهش پیرامون گروه سوم یعنی «یاران اعراف» است. خداوند در سوره اعراف آیات ۴۴-۵۰ می‌فرماید:

«وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ. وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ. وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ. أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ. وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ».

ترجمه: و بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که: «آنچه را پروردگارتان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم، آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟!» در این هنگام، ندادهنده‌ای در میان آنها ندا می‌دهد که: «لَعْنَتُ خدَا بَر ستمگران باد! همانها که (مردم را) از راه خدا بازمی‌دارند، و (با القای شبهات) می‌خواهند آن را کج

و معوج نشان دهند و آنها به آخرت کافرند!» و در میان آن دو [بهشتیان و دوزخیان] حجابی است و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو را از چهره‌شان می‌شناسند و به بهشتیان صدا می‌زنند که: «درود بر شما باد!» اما داخل بهشت نمی‌شوند، در حالی که امید آن را دارند. و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می‌افتد می‌گویند: «پروردگارا! ما را با گروه ستمگران قرار مده!» و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان) را که از سیمایشان آنها را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: «(دیدید که) گردآوری شما (از مال و ثروت و زن و فرزند) و تکبرهای شما، به حالتان سودی نداد!» آیا اینها [این واماندگان بر اعراف] همانان نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد؟! (ولی خداوند به خاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، آنها را بخشید. هم اکنون به آنها گفته می‌شود: داخل بهشت شوید، که نه ترسی دارید و نه غمناک می‌شوید! و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که: «(محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!» آنها (در پاسخ) می‌گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!»

ریشه‌شناسی و معناشناسی واژه اعراف

ریشه‌شناسی: etymology دانش ریشه‌شناسی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که تاریخ هر کلمه و زندگی آن را در طول قرنهای مختلف مورد توجه قرار می‌دهد. (عبدالطوب، ۱۳۷۷، ۳۲۸). بررسی اشتقاق واژه، تعیین واژگان هم‌ریشه و اصل لغوی، که واژه اعراف از آن نشأت گرفته است، برای تعیین مفهوم محوری واژه صورت می‌گیرد، (احراری، ۶۳) زیرا واژگان در مفهوم خود، به تدریج، در اثر کاربردهای مجازی و یا آمیختگی معانی مصداقی با معانی مفهومی، دچار تطور شده‌اند. انجام این فرآیند، سبب می‌گردد، (فیشر، ۲۰۰۲، ص ۵۴) مفهوم نخستین و به‌ویژه مفهوم واژه اعراف در قرآن روشن گردد. انجام این فرآیند بر روی واژگان، قواعد و شرایط خاصی را می‌طلبد، که در کتاب‌های فقه اللغة، و به‌ویژه، در بحث اشتقاق به صورت گسترده، به آن پرداخته شده است.

معناشناسی، (Semantics) دانش بررسی و مطالعه معانی است (احمد عمر مختار،

۱۵ □ بررسی تأثیر رویکرد زبانی به واژه «اعراف» در...

۱۳۸۵:۲۰). به طور کلی، بررسی ارتباط میان واژه و معنا را معناشناسی می‌گویند. دانش معناشناسی زبانی به دنبال کشف عملکرد ذهن در درک معنا از طریق زبان است. زبان‌شناسی نوین، پژوهش پیرامون خواص مربوط به معانی را به شیوه‌های عینی و سیستماتیک دنبال نموده و در این راه دامنه وسیعی از زبان‌ها و بیان‌ها را در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب، گوناگونی و ابعاد شیوه‌های زبان‌شناسانه بیشتر و وسیع‌تر از روش‌هایی است که منطقیون و فلاسفه با تمرکز بر دامنه محدودتری از جملات در درون یک زبان به کار گرفته‌اند (کوروش صفوی، ۱۳۷۹:۲۸).

ریشه‌ی اعراف سه مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. دو بار در سوره اعراف؛ (اعراف: ۱۹۹) «علی الاعراف» و یک بار در سوره مرسلات (المرسلات: ۱) عرفاً.

ریشه‌شناسی: etymology

کتاب‌های واژه‌شناسی معانی گوناگونی برای واژه اعراف بیان کرده‌اند. بیشتر زبان‌شناسان اعراف را اسم جمع مکسر از عُرْف دانسته‌اند. جمع مکسر جمع است که بر اوزان سماعی است نه اوزان قیاسی و بر تعداد بیش از دو یا سه چیز دلالت می‌کند. به واسطه اوزان جمع مکسر از جمع کثرت (جمع سالم) بی‌نیاز می‌شویم. (سیوطی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۱۱۴). تنها در برخی روایات از مفسران کهن، چون روایتی از حسن بصری، سُدی و زجاج، بدون توضیحی روشن، اعراف را مشتق از ریشه «معرفت» به مفهوم شناخت مشتق دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲؛ ۱۳۶/۸). این نکته از سوی متفکرانی چون صدرالدین شیرازی مورد توجه قرار گرفته است. وی در رساله عرشیه احتمال اشتقاق اعراف از «عرفان» را مورد توجه قرار داده و افزوده است که اهل اعراف، کاملان در علم و معرفت‌اند که هر گروه از مردمان را به چهره باز می‌شناسند (صدر المتألهین، ۱۳۶۱، ۲۷۸). آمیختگی بین مفهوم لغوی و تفسیر آیات سبب شده است که آرتور جفری در واژه‌های دخیل نیز مرتکب خطا شود که به آن اشاره خواهد شد.

طبق دیدگاه زبان‌شناسان معاصر، مانند رمضان عبدالتواب، بهترین راه حل برای دستیابی به اصول واژگانی یا معنای محوری هر واژه یک‌ریشه، وجود آن در حداقل دو زبان سامی دیگر و همچنین پیدا کردن ریشه مضاعف ثلاثی یا ثنائی واژه است. با استفاده از این دو روش

دو معنای محوری یا مفهومی در این واژه قابل استخراج است. (عبدالمتواب، ۵۶). افرادی چون عایشه بنت الشاطی، در یافتن معانی ریشه‌ای واژگان از همین الگو پیروی کرده‌اند. ریشه «عرف» مشتق از ریشه دو حرفی یا سه حرفی «ع، ر» یا سه حرفی «ع، ر، ر» است که به تدریج در اثر تطور زبانی و تغییرات آوایی به این صورت درآمده است. واژگان مختلفی چون «رفع»، «عرش»... از این ریشه گرفته شده است. ریشه این واژه را می‌توان عربی دانست، زیرا این واژه در شعر «جاهلی» کاربرد داشته است. معادل عبری این ریشه **חַנַּף** به معنای گردن، پشت گردن و پشت است (مزراحی، فیلیکس، بی‌تا، ۳۱۶). این ریشه بارها در شکل‌های گوناگون در اسفار تورات به معنای خشب‌الانبیاء، چوبی که انبیا بر آن می‌ایستند و قضاوت می‌کنند، وارد شده است. (Michaelis. David Jonnes, p 678; Gen 6.14; 14.13, Exod 2,30; 23; 15;...) از میان زبان‌شناسان توراندازانه و لیدزبارسکی و هورریتس مدعی هستند که این واژه عربی است؛ اگر چه آرتور جفری معتقد است که این واژه حبشی است و برای اولین بار آن را محمد در قرآن وارد کرده است و لودلف با او هم‌رای است. معادل سریانی ریشه عرف **ܠܐܪܦܗܐ** معنای رووس، شاخه‌های درختان به کار رفته است (hassan bar bahule, 1467/2).

معناشناسی Semantics (واژه اعراف)

بررسی معانی مصداقی

- جست‌وجوی گسترده معجمی درباره واژه اعراف این داده‌ها را به همراه دارد و معانی مختلفی که برای این واژه در کتب لغت بیان شده در یک دسته‌بندی کلی از این قرار است:
۱. موهای پشت سر و گردن اسب، «عرف الفرس». که همان «یال» است. (جوهری، ۱۹۹۵: ج ۱، ۱۱۷؛ فراهیدی، [بی‌تا]: ج ۱، ۱۱۰؛ هروری، ابو عبیده، بی‌تا: ۱، ۱۱۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۲، ۲۳).
 ۲. گوشت مستطیل شکل بالای سر خروس «عرف الدیک» که همان تاج است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ۲۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲، ۳۷۴؛ ...).
 ۳. عادت، خو، روش، آداب نیک، نیکی کردن، حسن، ... (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹،

□ ۱۷ بررسی تأثیر رویکرد زبانی به واژه «اعراف» در...

۲۴. برخی به اشتباه این ریشه را به معنای علم گرفته‌اند، در حالی که این ریشه از عرف به معنای ادراک با حواس است (محمد عدنانی، ۱۹۸۹: ۴۴۳).

۴. بلندی ریگزارها و یا همان تپه‌های شنی و یا هر نوع بلندی که در زمین باشد، مثل کوه (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۳۷؛ کنوی، ۱۴۱۲: ۵۹۸؛ امیل بدیع یعقوب، ۳۰۷: ۱۴۲۵).

۵. مقامات روحانی و معنوی (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸، ۳۷۵).

۶. برزخ یعنی عالمی بین بهشت و جهنم (احمد هاشم مصری، ۱۴۲۳، ۱، ۲۰۴؛ جوهری، ۱۹۹۵: ۱، ۱۷۹؛ حسام بیطار، ۲۰۰۵: ۲۹۳؛ بقال، ۱۳۷۶: ۵، ۳۱۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ۲۴ *THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM* araf, a-b و *Dictionary Of Quran* chapter, araf I. البته برخی لغویون قبل از اینکه این معنا را مطرح کنند به این عبارت اشاره می‌کنند: «وقال بعض المفسرين»، «فی القرآن قیل هو سور...» و این خود نشانگر آن است که این معنای مشهور اعراف نیست. (ازهری، ۱۳۸۷: ۲، ۲۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ۲۴) و دیوار میان بهشت و دوزخ، همستکان این نوع تأثیرپذیری از دیدگاه‌های تفسیری در فهم واژه اعراف بر ترجمه این واژه تأثیرگذار است (پرتو، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۷۴).

۷. برشوم یا اترج نوعی درخت خرما یا زیتون و یا انجیر که در بصره و یا بحرین است که خرمای آن زود به عمل می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹، ۲۴؛ داود سلام، ۱۴۰۷: ۲۹۳). در فرهنگ‌های سریانی یکی از معانی عرف قسمت بیرونی شاخه‌های درخت است. (Hassan bar bahlule, 2/1447).

۸. مناره، ایوان، تارک، دالان و یا دهلیز سرپوشیده. (مشکور، ۱۳۵۷: ۱، ۵۵۹).

۹. بخش ابتدایی بادها، خیزابه‌ها، بویه‌ها (پرتو، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۷۴)، ابرها و امواج دریا (الریاح اوائلها و اعاليها) (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹، ۲۴).

۱۰. جاهایی در آخرت در مقابل جهنم سردترین است. این مفهومی است که از واژه اعراف در زبان فارسی استفاده می‌شده و در گلستان سعدی نیز آمده است (طهرانی، ۱۳۷۳: ۵۴). این معنا برگرفته از همان مفهوم برزخی اعراف است.

۱۱. لیزد بارسکی آن را برج دیده‌بانی دانسته است (آرتور جفری، ۱۳۷۲: ۱۲۴).

۱۲. در برخی روایات از مفسران کهن، چون روایتی از حسن بصری، سُدی و زجاج، بدون توضیحی روشن، اعراف از ریشه «معرفت» به مفهوم شناخت مشتق دانسته شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۸، ۱۳۶).

بررسی معنای مفهومی

پرسش: در این آیات، اعراف در کدام یک از معانی بالا به کار رفته است؟
چند پاسخ برای این پرسش می‌توان در نظر گرفت: نخست آنکه اعراف از عُرف گرفته شده که به معنای یال اسب است و بعد در معنای مجازی به کار رفته است. معنای حقیقی آن است که لفظ در معنای خودش به کار رود به شکلی که نیاز به چیز دیگر نداشته باشد، ولی مجاز آن است که کلمه در معنای خودش به کار رود و برای ارتباط با معنای حقیقی نیازمند چیز دیگری باشد. (جرجانی، [بی‌تا]: ج ۱، ۳۰۳). که همان بلندی یا حجاب و یا برزخ باشد. (طریحی، ۱۳۷۵: ۵، ۹۷ و... از کلام ابن فارس برمی‌آید که وی نیز همین نظر را داشته است. اشکال این دیدگاه آن است که برای برقراری ارتباط بین معنای حقیقی و مجازی باید راه درازی را رفت و در کتب واژه‌شناسی ارتباطی بین معنای حقیقی و مجازی بیان نشده است.

دوم: اعراف از همان عُرف گرفته شده است، ولی واژه عُرف، مشترک لفظی است. مشترک لفظی آن واژه‌ای است که بر معانی متعددی دلالت کند. (مظفر، [بی‌تا] ۸۸) که معانی گوناگونی دارد. در کتب واژه‌شناسی از آن با عنوان «عرف الفرس»، «عرف الدیک» و «عرف الرمل» یاد کرده‌اند و این عرف به معنای بلندی است. بنابراین، عرف حداقل در سه معنای بلندی، پی‌درپی و کارهایی که روان انسان بدان آرامش می‌یابد، به کار رفته است. بنابراین عرف دارای سه مفهوم است؛ یعنی یک ریشه بیش از آنچه ابن فارس در مقایسه اللغة گفته است. ابن فارس عرف را دارای دو ریشه کلی می‌داند؛ یکی به معنای پی‌درپی و دیگری به معنای کارهایی که روان انسان بدان آرامش می‌یابد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۲۸۱). اصل لغوی در واژه عرف همان‌طور که از ریشه سه حرفی «ع، ر، ف» برمی‌آید، همان علو و ارتفاع است، و چون علم و آگاهی با خود برتری به همراه دارد، به آن عرف اطلاق شده است.
بنابراین اعراف جایگاه رفیعی است که اعرافیان بر آن ایستاده‌اند. و این با آن حجایی که در

□ ۱۹ بررسی تأثیر رویکرد زبانی به واژه «اعراف» در...

معنای ششم برخی از این کتابها نام برده شد و در دو فصل آینده از کتب تفسیر و ترجمه‌های قرآن نیز یاد خواهد شد که میان بهشتیان و دوزخیان وجود دارد، ناسازواری دارد. مفهوم جدایی و فاصله در معنای این واژه وجود ندارد. با این حال، در بسیاری از کتب واژه‌شناسی پسین، تفسیر و ترجمه‌های قرآن اعراف به فاصله بین بهشت و جهنم ترجمه شده است. معرفه بودن اعراف و نبودن ضمیری که به حجاب باز گردد، می‌تواند نشانگر آن باشد که این گمان به دنبال روایات تفسیری پیدا شده است و خود واژه مفهوم فاصله بین بهشت و جهنم را نمی‌رساند. زیرا در غیر این صورت باید می‌گفت: «وعلی اعرافه» و همچنین واژه اعراف به معنای بلندی‌های آن حجاب نیست.

شاید این پندار از کنار هم گذاشتن آیه‌ای که اشاره به حجاب بین دوزخ و بهشت و درخواست دوزخیان از بهشتیان دارد به وجود آمده است (فراء، [بی تا]: ج ۱، ۲۲۸).

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ...» (حدید، ۱۳)

ترجمه: آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم.» گفته می‌شود: «بازپس برگردید و نوری درخواست کنید.» آن‌گاه میان آنها دیواری زده می‌شود.

تصور حائل بودن اعراف احتمالاً نخستین بار از جانب طبری مطرح شده است: «هو السور الذی قال الله تعالی فیہ: ضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ...» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۳، ۳۷۶).

آنچه به عنوان بهترین معادل برای اعراف می‌تواند قرار گیرد، با توجه به مفهوم دقیق این واژه و با توجه به ساختار آیات، همان ایوانها، باروها و یا بلندی‌هاست که نشانه‌های زیر می‌تواند این معنا را پذیرفتنی نماید.

۱. این واژگان با ریشه سامی زبان سازگار است و در زبان‌های سامی یکی از معادل‌های عرف (مفرد اعراف)، ایوان، مناره و دهلیز است. (مشکور، محمد جواد؛ ۱۳۵۷، ۱، ۲۴).

۲. با توجه به عباراتی که پس از واژه اعراف آمده، اعراف باید جایی باشد که اعرافیان مردم را به صورت ببینند.

□ ۲۰ ترجمان وحی

۳. در قدیمی‌ترین ترجمه موجود فارسی که قرآن قدس نام دارد، اعراف به بارو ترجمه شده و این مفهوم دقیقی است که با بررسی زبان‌شناختی مطابقت دارد.
۴. با توجه به روایات بسیار، اعراف محل اولیای الهی است، نه برزخ میان بهشت و جهنم. (کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰: ۱۴۳؛ صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴: ۱، ۴۹۵؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۱، ۴۵۱؛ مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳: ۳۰، ۳۹: ...).
۵. اعراف جمع مکسر است و دلالت بر قلت می‌کند. (سیوطی، ۱۴۰۵: ۴، ۱۱۴) یعنی عددی بین سه تا نه و این می‌تواند بر این دلالت کند که تعداد این ایوانها محدود است و افراد محدودی بر آن قرار دارند. بنابراین، اعرافیان که عده محدودی هستند بر این ایوانها ایستاده‌اند و بر احوال بهشتیان و جهنمیان آگاهند.
۶. اگر اعراف همان حجاب بین دوزخ و بهشت باشد، چرا این واژه دوبار پیاپی آمده است، در حالی که هیچ ضمیری در اعراف به حجاب باز نمی‌گردد.
۷. قراین یاد شده و تکرار این اصطلاح در تورات به معنای خشب الانبیاء؛ Gen 6.14; Michaelis.David Jonnes, p 678; Exod 2,30; 23; 15; 14.13, همچنین کم کاربرد بودن این واژه در قرآن کریم، علی‌رغم وجود واژگان مشابه، مانند رفیع، الارائک، سور، حجاب، حاجز، ... نشانگر آن است که این واژه از جمله واژگانی است که در زبان وحی به کار می‌رود، چون هم در تورات دیده می‌شود و هم در قرآن کریم.

پیشینه تاریخی واژه اعراف

- واژه اعراف در متون عصر جاهلی به کار رفته است، شواهد فراوانی وجود دارد که سابقه کاربرد این واژه را در بین اعراب نشان می‌دهد.
۱. اول آنکه، اگرچه از پیامبر و ائمه و صحابه و تابعین درباره اصحاب اعراف و مصادیق آن پرسش می‌شد، اما هیچ‌گاه در این روایات پرسش از مفهوم اعراف نبوده و همه می‌دانستند که اعراف به معنای بلندی و یا برج است و بیشتر پرسش از اصحاب اعراف بوده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۱: ۵، ۹۵).
۲. اشعار مختلفی از قبل از اسلام و بعد از اسلام بر جای مانده است که از کلمه اعراف همین معانی استفاده شده و این نشانگر آن است که این کلمه عربی بوده و سابقه کاربرد آن به

بررسی تأثیر رویکرد زبانی به واژه «اعراف» در... □ ۲۱

قبل از اسلام باز می‌گردد. ولی آرتور جفری معتقد است این چکامه در شعر امیّه متأثر از قرآن بوده است:

كَأَنَّهُ وَهُبُوبَ الرِّيحِ يَعِطِفُهُ بَيْنَ الْحِدَائِقِ أَعْرَافُ الطَّوَاوِيسِ

(قلقشندی، ۱۳۷۸: ۳، ۲۱۹)

ترجمه: او پر طاووسی را می‌ماند که وزش بادها در میان باغها آن را از این سوی بدان سوی می‌چرخاند.

حَتَّىٰ إِذَا مَا نَاصِلِ الْبُهِمَىٰ ارْتَمَىٰ وَأَجْفَيْتُ فِي الْأَرْضِ أَعْرَافُ السَّقَا

(دمیری، ۱۳۷۲: ۲، ۲۲)

ترجمه: هنگامی که گردن حیوان آب بر (پلیکان) بریده شد و بر روی زمین افتاد حیوان رنگ باخت و بر زمین افتاد (از ناامیدی).
وقال ذو الرمة:

وساقت حصاد القلقلان كأنما هو الخشل اعراف الرياح الزعازع

(ابن سیده، ۱۳۷۷: ۲، ۴۷۵)

ترجمه: ابتدای بادهای تکان‌دهنده چنان می‌آورد که انگار پوست تخم مرغ‌های خشک و خالی به هم بخورد.
وقال الشماخ:

فظلت بأعراف تعادى كأنها رماح نحاها وجهة الرمح راكز

ترجمه: به امواج خروشانى تبدیل شدم که انگار تیراندازی به هدف بزند.

قال النابغة الذبياني:

أبى الله إلا عدله ووفاءه فلا النكر معروفاً ولا العرف ضائع

(صاغانی، ۱۹۸۱: ۴، ۴۷)

ترجمه: خداوند جز عدالت و وفا را خوش ندارد که اکنون نه منکر معروف و نه معروف تباه است.

قال العجاج:

وفتأت عنه ضحى الشرق الخصر فمد أعراف العجاج وانتشر

(زمخشری، ۱۹۹۸: ۱، ۱۳)

برخی تلاش کرده‌اند بین مفهوم اعراف با آنچه در آیین زرتشتی آمده است، سازگاری ایجاد نمایند:

اعراف به معنای برزخ بین بهشت و جهنم است که در سایر ادیان نیز وجود دارد. به هر روی، تصور منزلی میان بهشت و دوزخ، در ادیان کهن نیز پیشینه دارد. در بخش‌های گوناگون اوستا و دیگر کتب دینی زرتشتی، واژه اوستایی «میسوانه» یا واژه پهلوی «همستکان» نام جایگاهی است در جهان بازپسین که هرگاه کسی نیکبها و بدبهاش همسنگ گردد، بدان جایگاه درمی‌آید. میسوانه در لغت به معنای آمیخته است و آن جایگاه از آن جهت بدین واژه نامیده شده که کردار اهل آن آمیخته‌ای از نیکی و گناه است و همستکان که در لغت به معنای «همیشه یکسان» بوده، از آن جهت بر جایگاه یاد شده اطلاق گردیده که کردار نیک و بد مردمان آن با یکدیگر برابر است (نک: پورداود، ۱۸۴-۱۸۱). از جمله اوصافی که درباره همستکان در آثار زرتشتی آمده، عبارتی در کتاب پهلوی مینوی خرد (فصل ۶، بند ۱۹-۱۸) حاکی از آن است که در آنجا «به جز سرما و گرما آنان را هیچ آفت دیگری نیست (پاکتچی، احمد، ۱، ۳۶۸۳).

ولی این خطاست، زیرا قرآن کریم متأثر از آیین زرتشتی و یا زبان فارسی نیست. این مسئله با ورود برخی واژگان مانند سندس و استبرق به قرآن کریم فرق می‌کند، زیرا واژه اعراف به عنوان یک اصطلاح دینی، یعنی محل قضاوت مردان مقدس در تورات و قرآن، به یک صورت کاربرد داشته است.

آرتور جفری معتقد است که این واژه ریشه حبشی دارد و اولین بار محمد آن را در قرآن به کار برد. وی همچنین می‌گوید: مسلمانان در فهم معنای این واژه درمانده بودند (جفری، آرتور، ۱۳۷۲: ۱۲۴).

این ادعا با کاربرد گسترده این ریشه در متون کهن عربی سازگاری ندارد. از این گذشته، طبق گفته آرتور جفری این واژه در زبان حبشی معنای مکانی نداشته و به معنای ارواح درگذشتگان به کار می‌رفته اما محمد^(ص) آن را به معنای مکان ارواح درگذشتگان به کار برده و مفهوم برزخ را از ادیان دیگر اقتباس کرده و این را همتای آن قرار داده است. این واژه مفهوم برزخ را نمی‌رساند و این معنا برداشتی از روایات است که روایات مخالف آن ترجیح دارد.

۳. اعراف اسم جمع مکسر است و اسم جمع مکسر از شاخصهای زبان عربی و زبانهای سامی شاخه جنوبی آن است و اسامی جمع در سایر شاخه‌زبانهای سامی جمع

۲۳ □ بررسی تأثیر رویکرد زبانی به واژه «اعراف» در...

سالم است. (دکتر محمود فهمی حجازی، ۱۳۷۹: ۱۷۶). بنابراین، ورود این لفظ از زبانهای غیرسامی گمانی بیش نیست.

۴. در عربستان سرزمین‌های مختلفی اعراف نامیده شده‌اند.

فِي بِلَادِ الْعَرَبِ بُلْدَانٌ كَثِيرَةٌ تُسَمَّى الْأَعْرَافَ، مِنْهَا: أَعْرَافُ لُبْنَى وَأَعْرَافُ عَمْرَةَ وَغَيْرُهُمَا وَهِيَ مَوَاضِعٌ فِي بِلَادِ الْعَرَبِ قَالَ طَفَيْلُ الْغَنَوِيِّ:
جَلَبْنَا مِنَ الْأَعْرَافِ أَعْرَافَ عَمْرَةَ وَأَعْرَافَ لُبْنَى الْخَيْلَ مِنْ كُلِّ مَجْلَبٍ
(زبیدی، [بی تا]: ۱، ۶۰۱۷)

۵. کلمه‌ای که آرتور جفری آن را به معنای ارواح درگذشتگان نیکوکار از زبان حبشی آورده است دقیقاً همتای اعراف نیست و به گفته خود آرتور جفری صورت خطا در نوشته آن می‌تواند باشد. بنابراین، این حدس فزونی می‌یابد که این صرفاً یک شباهت ظاهری بوده که باعث این توهم و گمان خطا شده است.

۶. آنچه آرتور جفری گفته که این به معنای ارواح درگذشتگان نیکوکار است با آنچه درباره مفهوم برزخی اعراف بیان شد ناسازگار است؛ زیرا جایگاه ارواح نیکوکاران بهشت است نه برزخ. و این خطا ناشی از آمیختن روایات تفسیری با این آیه است که برخی آن را جایگاه دوستان خدا و نیکوکاران دانسته و برخی برابر جایگاهی برای افرادی که حسنات و سیئات آنان برابر است.

۷. اگر قرار بود این واژه از یک زبان به عاریت گرفته می‌شد، از زبان سریانی گرفته می‌شد که به گفته آرتور جفری زبان سریانی مهم‌ترین منبع برای واژه‌های قرصی است، به ویژه در موضوعات دینی. (مرتضی کریمی‌نیا، ۵۴).

۸. به نظر می‌رسد بجز آرتور جفری و به گفته وی لودلف، فرد دیگری اعتقادی بر غیر عربی بودن این واژه نداشته است. سیوطی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۲۵ (وی واژه اعراف را حتی جزو واژگانی که غیر لهجه قریشی نیآورده است؛ نخله الیسوعی، [بی تا].) وی در این کتاب بر آن است که الفاظ دخیل در زبان عربی را شناسایی کرده معانی آن را بیان کند).

شناخت اصحاب الأعراف و بافت زبانی آیات

بافت زبانی Linguistic context یا همان سیاق در واقع خصوصیات و مفاهیمی است که از همجواری کلمات و عبارات در کنار یکدیگر به وجود می‌آید. در قرآن کریم به سیاق و یا بافت زبانی به دو شکل متصل و منفصل می‌توان استناد کرد. در این بخش، نحوه برداشت از سیاق و تأثیر آن بر تفاسیر و ترجمه دیده خواهد شد. چند دیدگاه کلی در میان مفسران درباره اصحاب اعراف وجود دارد و هر کدام برای اثبات دیدگاه خود به شواهدی استناد جسته‌اند.

دیدگاه اول: با بار معنایی منفی؛ به این معنا که اعرافیان افرادی هستند که از بهشتیان پایین‌ترند و هنوز به رتبه‌ای نرسیده‌اند که وارد بهشت شوند.

شواهد

۱. روایات گوناگونی که از یاران پیامبر چون ابن عباس، ابن مجاهد، سدی و ... به دست رسیده است. این قوم گروهی هستند که نیکی‌ها و بدیهایشان یکسان است، یا به‌رغم اعمال نیکشان به خاطر برخی کج‌اندیشی‌ها مانند عدم کسب اجازه از پدر یا ... نمی‌توانند وارد بهشت شوند. (تفسیر ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۲۹، ۲۳۴؛ طبرانی، ج ۷، ۱۳۶؛ الحارث، [بی‌تا]: ج ۱، ۲۲۳) در تفاسیر اهل سنت بیشتر همین نوع معانی برای اصحاب اعراف پذیرفته شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۷۷؛ زجاج، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۸۰؛ سیوطی، [بی‌تا]: ج ۱، ۱۵۷؛ و ابن‌کثیر؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۷، ۲۱۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ۴۵۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۳۷). و این را می‌توان نتیجه چند امر دانست.

اول: اعراف و حجاب در این آیه همتایی برای سور در سوره حدید دانسته شده است.

«ضَرْبٌ بَيْنَهُمْ سُورٌ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (الحديد: ۱۳)
ترجمه: در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب.

دوم: اصحاب اعراف را گروهی دانسته‌اند که قرآن درباره ایشان گفته است:
«وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ

۲۵ □ بررسی تأثیر رویکرد زبانی به واژه «اعراف» در...

عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (توبه: ۱۰۲) ترجمه: و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است درآمیخته‌اند. امید است خدا توبه آنان را بپذیرد، که خدا آمرزنده مهربان است.

سوم: اعراف، میانگاهی بین دوزخ و بهشت نمایانده شده است؛ البته نه همیستکانی بین دنیا و آخرت بلکه دنیایی بین بهشت و دوزخ؛ یعنی میانگاهی برای افرادی که نه آن قدر بدند که به آتش درآیند و نه آن قدر خوبند که به گلستان روند.

بخش پسین آیات خواسته آنان را برای ورود به بهشت نشان می‌دهد، اما آنان وارد بهشت نمی‌شوند و این را گواهی بر ناتوانی آنان از درآمدن به بهشت دانسته‌اند.

شایان یادآوری است که در برخی متون روایی به جای برزخ از واژه اعراف استفاده شده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۱).

۲. چون آنان از خداوند می‌خواهند «وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» این نشانگر پریشانی و ناآرامی آنان است. (عبدالکریم خطیب، [بی تا]: ۴، ۴۰۶).

برخی از دانشمندان علم کلام، اعراف را به معنای برزخ دانسته‌اند. ولی این نکته از جانب طرفداران این نظریه ناگفته باقی مانده که این برزخ جایگاه چه کسانی است. برای این پرسش در روایات پاسخ‌های گوناگونی وجود دارد.

الف: کودکان و دیوانگان که تکلیفی بر ایشان نبوده.

ب: افرادی که نه مؤمن‌اند و نه کافر (کلینی، ۱۳۶۵: ۲، ۴۰۲).

ج: افرادی که گناهان و کارهای نیک ایشان برابر است. (حاکم

نیشابوری، ۱۴۱۱: ۷، ۳۸۲)

د: شهیدانی که پدرانشان جنگیدن آنان را روا نداشتند و یا آنان را آزرده‌اند. (عاملی،

۱۴۱۲: ۱، ۴۰۷؛ طبرانی، ۱۳۶، ۷ و ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۹، ۱۸۸؛

الحارث، [بی تا]: ۱، ۲۲۳)

ه: کسانی که به بخشایش پروردگار دسترسی ندارند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۹،

۲۳۴؛ بیهقی، ۱۴۱۴: ۲، ۴۴۳).

این گروه‌ها، اگرچه همه به گونه‌ای، افرادی هستند که سرنوشت نهایی آنان روشن نیست،

□ ۲۶ ترجمان وحی

ولی با هم تفاوت اساسی دارند، زیرا یک دسته مؤمن‌اند ولی دسته دیگر مؤمن نیستند و افرادی که بر آنان تکلیفی نیست با افرادی که نیک و بدشان یکسان است نزد خردمندان فرق می‌کنند و در یک رتبه نیستند.

دیدگاه دوم: اعراف با بار معنایی مثبت؛ به این معنا که اعرافیان افرادی هستند از دوستان خداوند که دوزخیان و بهشتیان را از سیمایشان می‌شناسند؛ یعنی برخی از یاران پیامبر چون سلمان، ابوذر، حمزه، جعفر،... (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱، ۱۹۸). و طبق نظر خاص و مشهورتری آنان همان امامان شیعه هستند. (ابن عربی ۱۴۲۲: ۱، ۲۳۴؛ شیخ مفید، ۱۴۲۴: التفسیر، ۲۱۳؛ الامالی، ۲۳۵؛ صدوق، ۱۳۶۱: ۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴، ۶۵۲).

دلایل:

۱. آنان براین باورند که ضمیر در «لم یدخلوها و هم یطمعون» و «هم» در «ابصارهم» به «اصحاب الجنة» بازمی‌گردد و مفهوم آیه چنین می‌شود که اعرافیان به بهشتیان سلام می‌دهند و بهشتیان هنوز وارد بهشت نشده‌اند، در حالی که دوست دارند وارد بهشت شوند، و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می‌افتد از خدا می‌خواهند که آنان را با اهل آتش در یک جا قرار ندهد.

«وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»
۲. جمله «ادخلوا الجنة لا خوف علیکم و لا أنتم تحزنون» فرمانی است از سوی اصحاب اعراف به مؤمنان که به آنان رخصت ورود در بهشت را می‌دهند.

۳. این مردان در جایی قرار دارند به نام اعراف، و در رتبه‌ای هستند که از ویژگی‌هایی که در سیمای فرد فرد مردم در محشر است، به تمامی کارهای نیک و بد آنان پی می‌برند و حتی اهل دوزخ و بهشت را پس از رفتن به دوزخ و بهشت نیز می‌بینند، و این جایگاه ناگزیر درجه و رتبه بلندی مخصوص آنان است که نه دوزخیان دارای چنان ویژگی هستند و نه اهل بهشت. زیرا دوزخیان توانایی دیدن ندارند «ما لنا لا نری رجلاً کنتا نعدهم من الأشرار» (ص: ۶۲)؛ ترجمه: و می‌گویند: «ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از [زمره] اشرار می‌شمردیم نمی‌بینیم؟»

نیز می‌فرماید: «رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا

۲۷ □ بررسی تأثیر رویکرد زبانی به واژه «اعراف» در...

لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» (فصلت: ۲۹) ترجمه: کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «پروردگارا، آن دو [گمراهگر] از جن و انس را که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدمهایمان بگذاریم تا زبون شوند.»

نیز می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا.» (طه: ۱۲۴) ترجمه: و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم.» می‌گوید: «پروردگارا، چرا مرانابینا محسوس کردی با آنکه بینا بودم؟»

۴. کاملاً روشن است که هدف از شناخت از روی نشانه‌ها، شناخت از روی ظاهر نیست، بلکه شناخت بر اساس آگاهی از پیشینه و فرجام مردم است.

۵. اصحاب الاعراف، هم با دوزخیان سخن می‌گویند، هم با بهشتیان، و این در حالی است که دوزخیان حق سخن گفتن ندارند.

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا» (نبا: ۳۸).

ترجمه: روزی که «روح» و فرشتگان به صف می‌ایستند، و [مردم] سخن نگویند مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید.

۶. سیاق آیه نشان می‌دهد که اصحاب اعراف آنقدر جایگاهشان بالاست که سلامشان به اهل بهشت باعث ایمنی آنان می‌شود، و به فرمان آنها وارد بهشت می‌شوند. چنین مقامی چگونه ممکن است برای مستضعفین دست دهد؟

۷. آیاتی که درباره اصحاب اعراف سخن می‌گوید، هیچ‌گونه پریشانی و ناامنی را در وجودشان نشان نمی‌دهد و درخواست آنان برای جدایی از اصحاب آتش ناسازگاری با این آرامش ندارد. «وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» و درخواست آنان نیز از جانب خداوند پذیرفته است؛ زیرا اگر درخواست‌شان پذیرفتنی نبود بی‌تردید بیان می‌شد. هم‌چنان که هر جا دعای اهل دوزخ و خواسته‌های آنها را حکایت می‌کند، بلافاصله آن را جواب داده و رد می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۱۲۵). خواست آنان برای ورود به بهشت با جایگاه پیامبران

□ ۲۸ ترجمان وحی

ناسازگاری ندارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۷، ۱۰۲) زیرا حضرت ابراهیم می‌فرماید:
«وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ» (شعراء: ۸۲).

۸. شکل گفتارشان با دوزخیان «مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَلَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ» (اعراف: ۴۸) نشان می‌دهد که آنان به ایمنی خود یقین دارند که با آنها چنین سخن می‌گویند و آنان گروهی هستند که قرآن درباره‌شان می‌فرماید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (شیخ محمود شلتوت، ش ۴۲).

۹. روایات بسیاری در کتابهای حدیثی شیعه این مضمون را تأیید می‌نماید (صدوق، ۱۳۶۱: ۵۴؛ محمدبن حسن صفار، ۱۴۴۸: ۵۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵، ۴۵؛ ابن‌ادریس حلی، [بی تا]: ۲، ۱۸۷؛ ...)

دیدگاه‌های دیگر آن است که اعراف محل عبور گروه‌های متعددی از مردم است و اعراف را برابر صراط دانسته‌اند. برخی روایات اعراف را جایگاه رهبران همراه با یارانشان (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۷، ۲۱۵) و یا یک رتبه روحانی و مرتبه‌ای از شناخت و معرفت (شهاب‌الدین مصری، ۱۴۲۳: ۱، ۲۰۴؛ تستری، ۱۴۲۳: ۱، ۲۵۲؛ سلمی، ۱۳۶۹: ۱، ۲۲۹) شناسانده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸، ۳۳۱) البته ناسازگاری این دیدگاه‌ها با معنای این واژه روشن است.

نتیجه: اعراف ایوانها، باروها یا بلندیهایی است که دوستان خداوند بر آن جای می‌گیرند و آنان بهشتیان و دوزخیان را از نشانه‌هایشان می‌شناسند و بهشتیان با اذن آنها و با سلام و درود آنها وارد بهشت می‌شوند. البته این با وجود دنیایی بین دوزخ و بهشت ناسازگار نیست، ولی سخن آن است که نام این دنیا اعراف نیست. رویکردی که به واژه اعراف وجود دارد، بر نگرش تفسیری و ترجمه قرآن کریم تأثیرگذار بوده است. این تأثیر در تفاسیر تاحدودی روشن شد. هم‌اکنون نوبت آن است که تأثیر این رویکرد بر ترجمه‌های قرآن بررسی شود.

بررسی واژه اعراف در ترجمه‌های قرآن کریم به فارسی

در اینجا دو نکته مهم را قبل از بررسی مصداقی درباره ترجمه به صورت کلی و ترجمه آیات مورد نظر به صورت خاص باید در نظر گرفت.

۱. در ترجمه یک عبارت از زبان مبدأ به زبان مقصد نامها ترجمه نمی‌شوند؛ چون ترجمه

□ ۲۹ بررسی تأثیر رویکرد زبانی به واژه «اعراف» در...

آنها به مفهوم واقعی کلام آسیب می‌رساند. البته نظر بیشتر کارشناسان این است که نام‌ها باید عیناً حرف‌نویسی شوند؛ اگر چه برخی حتی نام‌ها را نیز ترجمه‌پذیر می‌دانند، مانند عبدالله یوسف علی که سوره اعراف را سوره Hights ترجمه کرده و در آیات ۴۶ و ۴۸ نیز آن را به همین همتا برگردان نموده است. (بهاء‌الدین خرمشاهی: ش ۷۴). در این آیات برخی مترجمان اعراف را نامی ترجمه‌ناپذیر دانسته‌اند، که این باعث ایجاد ابهام و نارسایی در مفهوم آیه شده است.



شایان یادآوری است که اعراف پس از آنکه نام یک سوره شد، به خاطر کاربرد فراوان به تدریج به نامی تبدیل شده که در نگاشته‌های اعلام القرآن بدان پرداخته شده است. (شبستری، ۱۳۷۹: ۱۱۶). لیکن باید توجه داشت که اعراف در متن آیه یک نام نیست و نباید آن را حرف‌نویسی کرد.

۲. دیدگاه تفسیری مترجم نباید بر ترجمه او تأثیرگذار باشد و توضیحات تفسیری باید داخل کرونه ارائه گردد. این نکته در ارجاع ضمائر در این آیه بسیار مهم است که نمونه‌هایی از خطای برخی مترجمان نشان داده خواهد شد.

از میان ۲۶ ترجمه بررسی شده، ۲۳ مترجم واژه اعراف را ترجمه نکرده‌اند. (یاحقی، آیتی، اشرفی، بروجردی، ترجمه تفسیر بیان السعادة، ترجمه تفسیر آسان، فولادوند، مکارم، معزی، صفارزاده، ترجمه تفسیر مخزن العرفان، کوثر، مصباح‌زاده، نوبری، انصاری، تاج الترجم، نور، شعرانی، سراج، برزی، روان جاوید، روشن، حجة‌النفاسیر) در حالی که در مفهوم‌شناسی واژه اعراف نشان داده شد که اعراب اعراف را به عنوان یک نام نمی‌شناختند و در اشعار و کلام عرب بسیار از آن استفاده شده است.

هفت ترجمه، اعراف را به معنای بلندی‌های بالای حجاب بین بهشتیان و دوزخیان ترجمه کرده‌اند. (ترجمه تفسیر احسن الحدیث، ارفع، انصاریان، پاینده، ترجمه تفسیر المیزان، مجتبوی، یاسری). این در حالی است که در واژه اعراف ضمیری که به حجاب باز گردد وجود ندارد.

۲ ترجمه (عاملی و طبری) نیز اعراف را معادل دیوار گرفته‌اند. در واژه دیوار، هم مفهوم برزخی وجود دارد و هم مفهوم ارتفاع. بنابراین می‌توان آن را از نوع گذشته دانست.

نُه ترجمه (ترجمه روض الجنان، بهاءالدین خرمشاهی، رضائی، کاویانپور، گرمارودی، مترجم ناشناخته به کوشش علی رواقی، زین‌العابدین رهنما، هدایت، مشکینی) آن را به معنای بلندی‌ها ترجمه کرده‌اند ولی ارتباطی بین این ارتفاعات و حجاب برقرار نکرده‌اند. لیکن کاویانپور اعراف را به بلندیهای اطراف ترجمه کرده که احتمالاً از معادل سریانی این واژه استفاده کرده است؛ چون در میان همتایان سریانی این واژه اطراف شاخه‌ها نیز وجود دارد (Hassan bar bahlule, 2/1447 گرمارودی هم آن را به پشته‌ها ترجمه کرده است، ولی مفهوم ارتفاع بدون ارجاع به حجاب در این واژه نیز وجود دارد. مترجم ناشناخته، اعراف را به باروها ترجمه کرده که معادلی است که لیدزبارسکی نیز آن را به بارو ترجمه کرده و این به ایوانها نزدیک است. مشکینی آن را به کنگره‌ها که واژه‌ای تقریباً معادل همان باروهاست ترجمه نموده است.

و دو ترجمه (طاهری و یاسری) آن را معادل مقام شناخت و تقرب گرفته‌اند که نادرستی آن روشن است، زیرا واژه اعراف از عَرَف است نه عَرَف.

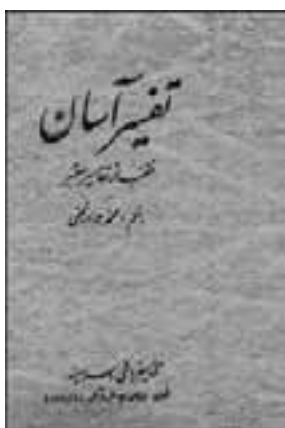
سخن بعدی آن است که اگر بهترین معادل برای اعراف همان ایوان یا بارو و یا بلندیهاست، با توجه به مقارنه این واژه بین زبان عربی با سریانی و عبری و با توجه به کاربرد آن در متون مقدس، بهترین و صحیح‌ترین معادل برای اصحاب اعراف چه خواهد بود؟

از میان ترجمه‌های بررسی شده ۲۸ ترجمه آن را به «اهل اعراف» یا «اصحاب اعراف» برگردان کرده‌اند: (احسن الحدیث، اشرفی، قمشه‌ای، انصاریان، بروجردی، المیزان، بیان السعادة، تفسیر آسان، حجة‌التفاسیر، رضائی، فولادوند، فیض‌الاسلام، مکارم، صفارزاده، مخزن العرفان، کوثر، نویری، مصباح‌زاده، تاج‌التراجم، نور، شعرانی، سراج، برزی، روان جاوید، روشن، رهنما، خرمشاهی، یاحقی). برخی اصحاب را به یاران (معزّی، مترجم ناشناخته) و برخی هم به صورت فاعلی آن ترجمه کرده‌اند (ارفع: مردانی که در بالا قرار دارند، پاینده: مردم بالای حائل، هدایت: بلندی‌نشینان، کاویانپور:

۳۱ □ بررسی تأثیر رویکرد زبانی به واژه «اعراف» در...

نگهبانان، مجتوبی: آنان که بر اعرافند، مشکینی: کسانی که بر کنگرها قرار دارند.) و برخی آن را به معنای صاحب و مالک گرفته‌اند (طبری: خداوندان دیوار).

از آنجا که اصحاب مفهوم همراهی و دوستی را می‌رساند، شاید همان یاران، ساکنان،



ترجمه‌ی درستی باشد. انعکاس حالت فاعلی نیز با توجه به تفاوت ساختارها در زبان عربی و فارسی به نظر می‌رسد که درست باشد، زیرا «اصحاب الثَّار» به دوزخیان و «اصحاب الجَنَّة» به بهشتیان برگردان می‌شود. این نوع ترجمه در میان ترجمه‌های قرآن کاربرد فراوانی دارد. بنابراین اصحاب اعراف را می‌توان به کنگره‌نشینان، والایان، مهتران و مانند آن ترجمه کرد. ولی ترجمه‌ی اصحاب اعراف به نگهبانان به نظر مناسب نیست؛ اگرچه در متون روایی اشاره شده است که بهشتیان با اذن

اعرافیان وارد بهشت می‌شوند، ولی نگاهبانی مفهومی متفاوت با این واژه دارد.

با توجه به آنچه گفته شد، واژه اعراف در زبانهای سامی به معنای ایوان بارو و برج کاربرد داشته است و در میان عرب‌ها به پشته‌هایی که مشرف بر ریگزارها بوده اعراف می‌گفتند. پس از آنکه این واژه نام یکی از سوره‌های قرآن شد، به تدریج و به دنبال روایات تفسیری در مفهوم برزخ استفاده شده است و اخیراً در برخی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم به عنوان یک نام حرف‌نویسی شده و شکل علمیت به خود گرفته است. در حالی که روشن شد اعراف در آیات یاد شده نام خاص نیست و این واژه باید ترجمه شود. تا در مفهوم آیات ابهامی به وجود نیاید.

دستاوردها

پژوهش انجام شده بر روی واژه اعراف و ریشه‌شناسی دقیق آن نشان داد که به نظر ما بهترین معادل برای این واژه همان کنگره یا ایوان است که مفهوم خاص برگزیده بودن یاران آن را برساند، و برای اصحاب الاعراف بهترین معادل والایان، کنگره‌نشینان و مانند آن است.

□ ۳۲ ترجمان وحی

بررسی ترجمه‌های فارسی نشان داد که چگونه گاه مترجم تحت تأثیر شدید روایات تفسیری و دیدگاه‌های تفسیری قرار می‌گیرد و از معنای واژه عدول می‌کند و از معنایی که ربطی به مفهوم واژه ندارد، مانند: حائل، دیوار و ... در ترجمه خود استفاده می‌نماید. همچنین این مسئله روشن شد، که برخی از مترجمان با دقت در ریشه واژه و با بررسی‌های دقیق زبان‌شناسی از معادلی دقیق و نزدیک به مفهوم واژه استفاده می‌کنند. این مسئله نشانگر ارزشمندی این نوع ترجمه‌هاست؛ زیرا بدون آنکه فرایند پژوهش دیده شود، مترجم حاصل جست‌وجو و پژوهش‌های گسترده خود را تنها در یک یا چند واژه ارائه می‌نماید، و این تنها کتابی است که این گونه تلاش پژوهشگران و مترجمان توانمند را، از دوست، و دشمن در زبان‌های مختلف به خود جلب کرده است.

□

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین محمد (۱۴۱۵) روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات سروش.
۳. ابن ابی حاتم (۱۴۱۹)، تفسیر ابن ابی حاتم، عربستان سعودی، مکه مکرمه، دارالباز.
۴. ابن ادريس حلی، محمد بن احمد (۱۴۰۸)، النوادر، قم، مدرسة الامام مهدي.
۵. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۴۲۱)، جمهرة اللغة، مجمع البحوث الاسلامیة، [بی‌جا].
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۳۷۷)، المحکم والمحیط الاعظم، قاهره، مطبعة مصطفى.
۷. ابن عربی، ابو عبدالله محیی‌الدین محمد (۱۴۲۲)، تفسیر ابن عربی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، دارالفکر.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۹. ابن فارس (۱۴۲۰)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجیل.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دارالصادر.
۱۱. ابن هاشم، احمد بن محمد (۱۴۲۳)، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۱۲. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی تفسیر القرآن، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت دارالفکر.

۱۳. الازهری، ابو منصور محمد بن احمد (۲۰۰۱)، البحر المحيط فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. ارفع، سیدکاظم (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات فیض کاشانی.
۱۵. اشرفی تبریزی، محمود (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات جاویدان.
۱۶. الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، قم، انتشارات فاطمة الزهراء.
۱۷. انصاری خوشایر، مسعود (۱۳۷۷)، ترجمه قرآن، تهران، نشر فرزاد روز.
۱۸. انصاریان، حسین (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات اسوه.
۱۹. امیل، بدیع یعقوب (۱۴۲۵)، المعجم المفصل فی الجموع، دارالکتب العلمیة.
۲۰. برزی، اصغر (۱۳۸۲)، ترجمه قرآن، تهران، بنیاد قرآن.
۲۱. بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات صدر.
۲۲. بقال، عبدالحسین محمدعلی (۱۳۷۶)، المعجم المجمع، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. البیطار، حسام (۲۰۰۵)، اعجاز الكلمة فی القرآن، عمان، اردن، مكتبة وطنية.
۲۴. بی‌نا، [۱۳۸۴]، ترجمه قرآن، به کوشش: علی رواقی، تهران.
۲۵. بیهقی، ابوبکر (۱۴۱۴)، سنن بیهقی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مکه مکرمه، دار الباز.
۲۶. پابنده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن، [بی‌تا]، [بی‌جا].
۲۷. پرتو، ابوالقاسم (۱۳۷۳)، فرهنگ واژه‌یاب، انتشارات اساطیر.
۲۸. پورجوادی، کاظم (۱۴۱۴)، ترجمه قرآن، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۲۹. جوهری، اسماعیل بن حماد [بی‌تا]، تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: عبد الغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین.
۳۰. الخالدي، صلاح عبد الفتاح (۱۴۲۳)، الأعلام الأعجمیة فی القرآن، دمشق، دارالقلم.
۳۱. خطیب، عبدالکریم، [بی‌تا] التفسیر القرآنی بالقرآنی، بی‌جا.
۳۲. داوود، سلام (۱۴۰۷)، المعجم الكامل فی لهجات الفصحی، مكتبة النهضة العربیة.
۳۳. دمیری، محمد بن موسی (۱۳۷۲)، حیاة الحیوان الکبری، مصر، المطبعة الشرقیة.
۳۴. رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم - الدارالشامیة.
۳۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، تهران، دارالذکر.
۳۷. رفائیل یسوعی، النخلة [بی‌تا] بیروت، المطبعة الكاثولیکية.
۳۸. ریاضی، حشمت الله (۱۳۷۲)، ترجمه تفسیر بیان السعاده، مرکز انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳۹. زجاج (۱۴۰۹)، معانی القرآن، تحقیق: محمد علی صابونی، مکه، جامعة أم القرى.
۴۰. زمخشری، ابوالقاسم محمود (۱۹۷۹)، اساس البلاغة، دارالفکر.

□ ۳۴ ترجمان وحی

۴۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)،
الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه
التأويل، بيروت، دار الكتب العربی.
۴۲. سراج، رضا [بی تا] ترجمه قرآن، تهران،
شرکت سهامی انتشار.
۴۳. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۶)، الاتقان فی
علوم القرآن، تحقیق: سعید مندوب، لبنان،
دار الفکر.
۴۴. شبستری، عبدالحسین (۱۳۷۹)، اعلام
القرآن، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیة قم.
۴۵. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن،
تهران، انتشارات اسلامیة.
۴۶. شلتوت، محمود (۱۴۲۰)، بی نا، فصلنامه
رسالة الاسلام.
۴۷. صاحب بن عباد، (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة،
بیروت، عالم الكتاب.
۴۸. صاغانی، حسین بن محمد (۱۹۸۱)، العباب
الزاخر واللباب الفاخر، بغداد، دار الرشید.
۴۹. طاهری قزوینی، علی اکبر (۱۳۸۰)، ترجمه
قرآن، تهران، انتشارات قلم.
۵۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه
تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، قم،
جامعه مدرسین.
۵۱. طبرسی، ابومنصور احمد بن محمد
(۱۴۰۳)، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع
البيان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات
ناصرخسرو.
۵۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرين،
تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۵۴. طهرانی، محمدعلی (۱۳۷۳)، فرهنگ
کاتوزیان، قم، نشر یلدا.
۵۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۱)،
معانی الاخبار، قم، موسسه انتشارات اسلامی.
۵۶. صفار، محمد بن حسن فروخ (۱۴۰۴)،
بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیه الله
مرعشی نجفی.
۵۷. صفارزاده، طاهره (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن،
رایانه کوثر.
۵۸. صفوی، کورش (۱۳۷۹)، درآمدی بر
معنی شناسی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۹. عبدالرؤف، حسین (سال دهم)
ترجمه پژوهی قرآنی، ترجمه: خرمشاهی،
ترجمان وحی.
۶۰. عبریال، فولوس (۱۹۶۶)، اللغة السریانیة
الادب والنحو، بیروت، منشورات
الجامعة اللبنانية.
۶۱. عدنانی، محمد (۱۹۸۹)، معجم الاغلاط
اللغویة المعاصرة، بیروت، مکتبه لبنان.
۶۲. عمر، احمد مختار (۱۳۸۵)، معنانشاسی،
ترجمه سیدی، مشهد، انتشارات دانشگاه
فردوسی، مشهد.
۶۳. کاویانپور، احمد (۱۳۷۸)، ترجمه قرآن،
تهران، انتشارات اقبال.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی،
تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۶۵. الکنوی، ایوب بن موسی (۱۴۱۲)، کلیات
معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة،
بیروت، مؤسسة الرسالة.
۶۶. گرمارودی، (بی نا) (۱۳۸۴)، ترجمه قرآن،

۳۵ □ بررسی تأثیر رویکرد زبانی به واژه «اعراف» در...

- تهران، انتشارات قدیانی.
۶۷. قلقشندی، احمدین علی (۱۳۷۸)، *نهایة الارب، بغداد، دارالبیان.*
۶۸. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، *کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.*
۶۹. فراء، ابو زکریاء یحیی بن زیاد، [بی تا]، *معانی القرآن، مصر، دارالمصریه.*
۷۰. فرات کوفی، ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، *تفسیر فرات کوفی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.*
۷۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵)، *العین، تحقیق: مهدی المخزومی، مکتبه الهلال.*
۷۲. فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵)، *ترجمه قرآن، تهران، دارالقرآن الکریم.*
۷۳. فهمی حجازی، محمود (۱۳۷۹)، *زبان‌شناسی، ترجمه سیدی، تهران، انتشارات سمت.*
۷۴. فیروزآبادی [بی تا]، *تنویر المعبس من تفسیر ابن عباس، لبنان، دارالکتب العلمیه.*
۷۵. قولفلدبیریش فیشر، الاماس فی فقه اللغة العربیه، ترجمه بحیری، قاهره، مؤسسه المختار، ۲۰۰۲م.
۷۶. مترجمان (۱۳۷۷)، *ترجمه جوامع الجامع، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس.*
۷۷. مجتوبی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۱)، *ترجمه قرآن، تهران، انتشارات حکمت.*
۷۸. محاملی، حسین بن اسماعیل (۱۴۱۲)، *امالی المحاملی، عمان، اردن، دار ابن قیم.*
۷۹. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۰)، *تاریخ مختصر زبانهای سامی، تهران، انتشارات شرق.*
۸۰. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.*
۸۱. مشکینی، علی (۱۳۸۱)، *ترجمه قرآن، قم، الهادی.*
۸۲. مصباح‌زاده، عباس (۱۳۸۰)، *ترجمه قرآن، تهران، بدرقه جاویدان.*
۸۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.*
۸۴. معزی، محمد کاظم (۱۳۷۱)، *ترجمه قرآن، قم، انتشارات اسوه.*
۸۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، *ترجمه قرآن، قم، دارالقرآن الکریم.*
۸۶. مفید (۱۴۱۳)، *امالی، قم، کنکره جهانی هزاره شیخ مفید.*
۸۷. نوبری، صادق (۱۳۶۹)، *ترجمه قرآن، تهران، اقبال.*
۸۸. یاسری، محمود (۱۴۱۵)، *ترجمه قرآن، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج).*